نگاه منتقد



گفت: «در س خواندن خوب اســت اما ســع کنید، معلم نشروید»! این جمله همیشه ما را آزار می داد؛ ماکه بعد از پایان تحصیلاتمان در رر کی دوره راهنمایی، دل به شغل معلمی بسته بودیم. هر جمعه بعد از ظهر، از خانه تا جاده فرسنگها پیاده میرفتیگم و بعداز ساعتها انتظار، زیرآفتاب، باد، برف و باران، سوار چهارچرخی-رورافتاب باده برو و وبارن ســور چهارچرخی-اعم از باری یا ســواری -میشــدیم و خــود را به دانسسرا میرســاندیم تا از اول صبح شنبه بدون تأخیر و غیبــت در کلاس درس «تربیت معلم» حاضر و تربیت شویم برای شــغل معلمی، وقتی این حرف را از یک راننده کامیون شـــنیدم حالم گرفته شد! البته این اولین بار نبود که چنین ی از غریبه و آشنا دیده و شــنیده بودم. یک بار که با احترامی خاص کنار یکی از همسایهها ایستاده به اخراضی خاص ندار یکی از همسایدها ایسانده بودم، بدون هیچ مقدمهای رو به من کرد و گفت: «هعلمی، فعالکی است. کارگر کارخانه آجرپزی بودن از معلمی بهتر است»! من کـه در تمـام سـال های تحصیـل، جزو شاگردان ممتاز بودم و به انتخاب خود، با تشویق شاگردان ممتاز بودم و به انتخاب خود، با تشویق

پدر و از روی عشق و علاقه و برمبنای آرمان هایم شخل معلمی را برگزیده بوده، با شنیدن این دیدگاهها احساس سرشکستگی و بی کفایتی ی بردم: از همکارم نیز شــنیدم که یکی از روسـ

محل خدمتش در سـال ۱۳۶۹ در شبنشــینی دوستانه، خطاب به او گفته بود؛ «نمیشد یکی، دو کلاس بیشتر درس می خُوندید و حداقل یک پاسبان میشدید؟» این دیالوگ تلخ، بيـن أن خانم معلم دلسـوز و مـادر دانش أموز هم شنیدنی است؛ وقتی خانم معلم خطاب به مادر دانش آموزش می گوید: چرا دختر تان ب سدر مسامروس هی ورید پسره در درس نمیخواند؟ بــا واکنش مــادر دانش آموز مواجه میشــود. او بی درنگ آستینش را بالا زده و قطاری از النگوهای طلا را به نمایش گذاشــته ر کری را کری در در بخونه، میشــه تو و اگه نخونه، میشه من»!

ر جامعه ما، هنوز به یاد دارد زمانی، عدهای سرشناس و کارشناس (!) در هر محل و آبادی، درس خواندن دختران را مجاز نمی دانستند و پدران را از فرستادن دخترانشان به مدرسه رحــذر مىداشــتند و دايمــا از دزديده شــدر. افکار و عُقاید پسران توسط معلمان ابراز نگرانی می کردند! و از مردم می خواستند که به معلمان اعتماده اعتنا نكنند!

در این اواخر هم، هتک حرمت و ضرب و جرح ر راین واحر هیم، منت حرصه و هرب و جرح معلمان به دست دانش آموزان و حتی قتل! راستی ریشه و منشاً این نوع نگرش ها نسبت به شخل معلمی و معلم و مدرسه چیست؟ چرا یک راننده کامیــون، من و دوســتانم را از معلم شدن نهی می کــرد؟ چرا آن آشــنا بــه خاطر اید داده داده می کــرد؟ چرا آن آشــنا بــه خاطر انتخاب شــغل معلمي به من طعنــه ميزد؟ چرا مادر دانش آموز طلاهایش را به رخ خانم معلم مادر دانش آموز طلاهایش را به رخ خانم معلم می کشید؟ چرا آن روستایی، پاسبان شدن را به و عقیده پسران توسط معلمان هشدار می داد؟ چه کسی بیشترین ضربه و صدمه را از این

نگرش ها، طعنه ها، تحقیر ها، بی اعتمادی ها و ری کی در بیاعتنایی ها می دید؟ این نگرشها، طعنه ها، تحقیرها، بیاعتمادی ها و بیاعتنایی ها نسبت یر--- بی-صبحتیمه و بی:عنتاییها نسسبت به معلم و مدرسته، چه پیامدهایسی برای جامعه داشته و دارد؟...

سته و عرب.... اگر آموزش و پرورش را مثـل هر ارگان زنده و هاد و تشــکلی، به مثابه یک «ابر پیکر» زنده در . سازمان حيات اجتماعي انسان بدانيم، معلم، هم ر اندیشــنده» آن است. هلّب تينده» و هم «س متاسفانه این ابر پیکر مهم و حساس و اثر گذار، به دلایلی که اشاره می شود، از بدو تولد در کشور عزیز ما، دچار آفات و صدمات متعددی شده و حیات خود را با مصدومیت و مسمومیت ادامه داده استُ. اماً حيات و فعاليتُ عاشقانه اش، چنان

است که قرار بوده و هست، بار فرهنگ و هویتسازی

چالش کشاندهاند، اشاره کنیم، می توان تعدادی پ سن از آنها را به صورت زیر به شماره آورد: ۱- از همان ابتدای کار آمــوزش و پرورش به

شیوه امروزی، معلم و مدرسه از سوی یک طیف سنتی متعصب که منافعشان با مکتبخانهها گره

سی همین به خورده بود، مسورد بی مهری قرار گرفت و حتی از حمله و هجمه آشکار و عیان آنان در امان نماند! این طیف متحجر و قشری نگر که با فراگیر شدن

خــُود را در خطــر مى ديــد، در مقابــل معلمان جبهه گيرى كرده و در آشــكار و نهان بر مدرسه و معلم تاختــه و تا جايى كه توانســته، به تحقير

تبریز و نُسرگذشُت مدارس در روزگار ٌ «قریب»). این موضع منفی در برابر معلمـــان، مردم عادی

ی ری طرح استی در بربر مستدن موجم طوی رانیم ز در برابر این قشمر فرهیخته قمرار داد و هویتشان را مسمأله دار جلوه داده و منزلتشان را فرو کاسته است!

داده است. اما حیات و فعالیت عا پرشور بوده که پیکر مصدوم و حال ناخوشاش، هــم از نگاه کریمانــه مردم و هــم از توجه اگر آموزش و پرورش رامثل هرار گان زنده و نهاد و تشکلی، حكيمانيه مسيئولان مغفول بهمثابه یک «ابرپیکر»زنده درسازمان حیات اجتماعی انسان بدانیم،معلم،هم «قلب مانده و در اثر همین غفلت همگانی، هر روز بیشتر از پیش ضربه خورده و با کمال تاسف بدتـر از تمـام بخشهایـش، ت بنده»وهم «سراندیشنده» آناست.متاسفانهاینابر پیکر همیت «قلب تپنده» و «سر»مبارک آن-معلم-بهم وحساس واثر گذار، به دلایلی کهاشارهمی شود، از بدو سيبديده است! تولددر کشور عزيز ما،دچار ایت مقدمه، آغازی بر مصائب قشری از جامعه ایران

ر دماند! ُ ۳- فرآینــد جذب و گزینش معلم بهویــژه در دهههای ۶۰ متعددىشده وحيات خودرابامصدوميت و و ۷۰ زیبنده جایگاه شامخ معلمی نبوده است! مومیت ادامه داده است

باطلب پوزش از معلمان عزیر باید گفت که؛ اولا) به دلیل پایین بودن حقوق و مزایای شغل معلمی، در دو، سـه دهه گذشته بسـیاری از جوانان به تحصیل در مراکـز تربیت معلم راغـب نبوده و با معضلی به نام معیشت دست و پنجه نرم کرده و از همین ناحیه نیز آسیب دیدهاند. آسیبهایی که می توان گفت بخشی از آن، در نیگاه مردم تبلور یافتیه و جملاتی را که پییش از این گفته شد، بر زبان مردمان این مرزو بوم جاری کرده است. اگر قرار باشد با دیدی غیرمتعصبانه، به عواملی که معیشت و منزلت معلمان را . تحت تأثير قرار داده و هويت فاخر اين قشر نجيب، فهيم، فرهيخته و ماهيت كارشان را به

اغلب آن دسته از فارغ التحصيلان دبيرستاني كه به دليل محدوديت پذيرش دانشگاهها از رفتن به دانشگاه بازمی ماندند، ناچار مراکز تربیت . معلم را انتخاب می کردند و حتی برخی با اکراه و با قصد اقامت موقت در آموزشوپرورش و با این پسته انتخاب موت با این مورس(پروروس و با این نیت که در اینده نزدیک گشایشسی در کارشان حاصل شود و سر و سامانی دیگر بگیرند، راهی مراکز تربیت معلم میشدند! لذا از همان ابتدا بهعنــوان افرادی که جایگاه تحصیلی و شــغلی بهتر از معلمی را نتوانســته بودنــد احراز کنند، پهتر از معتمی را نتوانسته اجراز است. می شدند او متاسفانه در ورای این نوع نگرش، ذهنیتی از کم سوادی بی سوادی و بی کفایتی نیز مستتر بود! حتیی این نگرش درباره نخبگانی هم که شفل معلمی را با عشق درباره نخبگانی هم که شفل معلمی را با عشق و انگیزه خدمت بهعنسوان اولین اولویت انتخاب ر کردند می کردند وجود داشت! و صدالبته این یک نگاه ظالمانه بود که بیش از هر چیز از عملکرد دولت و مجلس در زمینه تعیین دستمزد برای معلم و فرآیند جذب و استخدام معلمان ناشی میشد و مردم خیال می کردند که افراد جا می سند و مردم حیبال می تردند نــــ ادران جا مانده از مشاغل پر در آمد، معلم می شوند! به این ترتیب «هویت و کیستــــی» معلم و «جیستی و چرایی» شغل شریف معلمی آماج نگاههای سرد و غیرمنصفانه مردم نیز بوده است!

و میرونمنده است. ثانیا) فرآیند گزینش افراد برای شغل معلمی طوری بوده که اغلب افراد نخبه و صاحب ذوق و اندیشه در مراحلی از این فرآینداحراز صلاحیت

نکرده و به آموزش وپرورش راه پیدا نمی کردند ۲- نظامهای حاکم و دولتها در ایسان ر . رو به . سرر سرپه روس راه پیده نعی فردند و به این ترتیب وزن ذوق، اندیشه و دانش در این میان کاهیش می یافت و هویست فاخر این همواره از داخل و خارج تحت فشار و در معرض تهدید بودهاند و مسأله حفظ بقاء، حیاتی ترین موعه را با کاستی هایی جُبُری و تحمیلی سألهشان بوده است! بنابراين دغدغه اولسان سحاد «ساز و کار بقاء» بــوده و منابــع مالی بیوند میزد! پپوتنا هی رد. ۴ – ماهیــت کار آموزش وپرورش طوریســت که گســتره خدماتش از مرفه تریــن محلات در کشور را همواُره صرف تحکیم و تقویت جا پای خود کردهاند و دغدغه اصلی شان دفع شــهرهای بزرگ و مردم بی دردش تا فقیر ترین مردم در دور ترین آبادیها را دربرمی گیرد. آنگاه که معلمان با حقوق ناچیــز راههای دور و دراز و بلایای برون مرزی و غلبه بر مانع تراشی های . لُذا هُرچَنَد آموزشُوپرورش داخلی بوده است. ندا هرچند آمورسروپرورس را در راســتای «طرح توسـعه جهانی بهداشت و آمــوزش» جزو وظایــف اصلی خود دانســتهاند اما آنگونه که باید، نتوانســتهاند بــه آن بها دهند

مسیرهای سخت و صعبالعبور را طی می کنند و در مکان های فاقد رفاه و امکانات مشغول ندمت می شــوند، نگاه عامه مــر دم ناخودآگاه ت به غنای مدارس گام اساسی عملی ر جــ بــ حــ محتورس دم استســـ عملی بردارند و محتوای آموزشی پربار تر تدارک ببینند و رفــاه و معیشــت معلمان را «خدمت و فدا کاری» را با «ضعفُ و ناچاری» شــتباه مُي گيرد! و به ذهنشــان چنين متبادر به عنــوان رهبران آموزشــی و پرورشی تأمین کنند. بنابراین در چنین نقاط دورافتاده، بسته و فاقد اسایش و رفاه، تن میدهند. لذا به جای تکریم، نگاهی معلمان همواره هویت خود را کمقیمت و ماهیت شغلی تُواْم با تحقیر و ترحم به معلم تقدیم می کنند! سال ۱۳۷۰ که معلم مامور به تحصیل در مرکز تربیت معلم بودیم یکی از همکارانمان که او نیز خــود را بیحرمــت دیــده و حتی گاهــی به جــای افتخار صر حتی گاُهـی به جـای اسـر به «کیسـتی» خود و به جای په ساله به چرایی» ر." مامور به تحصیل بـود، میگفت؛ «یک روز یکی از اهالی روســتا بــا لحنی ترحمآمیـــز گفت: آقا بالیدن به «چیستی و چرایی» شغل خود، از بیان آن رنج معلم نمی شد دو سال بیشتر درس می خواندید و حداقل پاسبان می شدید تا مجبور نشوید در روستا خدمت کنید»؟! بی تردیدد اگر معلمان رر حقوقــی و مزایایی متناســب با سـختی کار و ارزش ماموریتشــان دریافــت میکردند قطعا رر تی کرد. مشــمول چنین قضاوتهایی هم نمی شــدند و هویت و ماهیت خدمتشان این چنین مجهول

نمىماند. -۵- جســم آموزشوپــرورش در قامت و پیکره مدارس نمبود پیندا می کند و سال هاست که جامه برازندهای بر ایس قامت نمی بینیم. و ظاهر مسکین مـدارس، فقـر و نـداری و درماندگی کارکنـان آن را در ذهنها القــا می کند و این که آنان «از بدحادثه این جا به پناه آمدهاند»! این یعنی نگاه نازل و تحقیر آمیز بــه هویت معلم و

آموزش و پــرورش در طول زمــان ضربات کاری زیــادی بر معلــم کــه «قلــب تینده» و «ســر . نُدیشــندهُ» در پیکره آموزش و پرورش اُســت، اندیشنده ۱ در پیخره اموزش و پرورش است، وارد و او را سـخت ملول و متالم کرده است؛ در تأمین حداقل های زندگی دچار دشــواری کرده، خانوادهاش را به زیر خط فقر کشــاننده، شــان و منزلتش را زیر سوال برده و حتی هویت فاخرش را نیز فراموش یا مخدوش کرده است! تا جایی که

شرمسار است حال به جرأت می توان گفت که احیای هویت فاخر مدلم، که بزرگان گفته انت از جنس نبوت است، در گــرو باز آفرینــی نقش او در رســالت بیمانندش (بعنی تربیت انســان) اســت. و این ممکن نیست مگر با نگاه مثبت دولت و حاکمیہ ---- ی چست محر به حده نسبت دوخت و حمد مصیف به آموزش و پرورش و تأمین معیشــت معلم صرفا از رهگذر مدرســه و فقط از طریــق ایفای نقش ـه و بـدون نياز به مشاغل خـارج از چهار دیواری مدرسه.

ئزارشی از روندطی شده پرونده «بزر گترین اشتباه محیط زیستی»

بنشینیهای پیداو پنهان

بابک تو تونچی

طرح تبدیل آشوراده تنها جزیره(شبهجزیره) ی دریای مازندران که از سُـوی ســازمان ت محیطزیست کشـور، اواسط نیمهدوم سال ۱۳۹۳ مطرح و بهتبع آن، تفاهمنامهای میان آن سازمان و سازمان میراثفرهنگی، صنابعدستی و گردشگری منعقد شد، یکی از چالشبرانگیز ترین اقدامات دولت تدبیر و امید . در عرصهٔ حفاظت و بهسازی محیط زیست بود ر مرحه متعالی بسیاری را از میان فعالان باسابقه معطریست، کنشگران مدنی، سازمانهای مردم نها د و حتی بدنه کارشناسی سازمان

رب - در حی بعد درسیاسی سیرمان بیطزیست نیز بههمراه داشت. سیاد مردمی نجات آشوراده (سیمنا) که از آن به عنــواُن بزرگترین تشــُکل فراگیــر تاریخُ محیطزیست کشور یاد میشــود، مجموعهای ست که در مخالفت سا طرح تغییب کاربری آشــوراده به منطقه گردشــگری آنبــ شده است. این ستاد که با همراهی حدود ۲۰۰ سازمان غیر دولتی مردم نهاد شکل گرفته است، با پشتوانهای علمی، تجربی، حقوقی و مردمی با عملیاتی کیردن مطالبات صوبی و برا دستی به مسیوی سرای مستب خـود از راههای مدنی بدون خشـونت و قانونی توانست با شکایت به ســازمان بازرسی کل کشــور و اخطار کتبی و شــفاهی آن ســازمان به ســازمان حفاظــت محیطز پســت، هرگونه . عملیات عمرانی در راستای تغییر کاربری جزیره آشوراده را تا یکسال متوقف کنداما این نه تنها برای دلسـوزان محیطزیست و طبیعت کشـور قانع کننده نبود بلکه به منزلـه آغاز راه مبارزاتی آنها در بازپس گیری جزیره آشـوراده

از منفعتطلبان به حساب می آمد. سستاد مردمی نجات آشـوراده (سـمنا) در گامی دیگر با شـکایت به کمیسـیون اصل ۹۰ پُرونده آشوراده را از نمایندگان مُجلس شورای اسلامی داشته است که هماکنون پروزنی مسترسی - ------پروننده بهصورت محرمانیه در کمیسیون مذکور پیگیری میشود. این ستاد بیا انجام بیش از یکصدوبیست مصاحبه، مناظره، ... بر ر ... یادداشت، گفتو گو، سمینار، تجمع اعتراضی و برگـزاری کارگاههای متعـدد در زمینه لزوم باُسُـداری از کیان اکولوژیک کشور، بهویژه دُر جزیره آشــوراده، توســط اعضای خود توانسته است رکورددار بیشترین میزان فعالیتهای تبلیغیی و ترویجی NGOای در مدت زمان محدود (۶ ماهه) در کشور باشد که خود نشانی از اوج ُ خردورزی و عملگرایسی در این مُجموعه بهحساب می آید.

۰ ی . ســتاد مردمی نجات آشوراده (ســمنا) پس از آن کـه در نامهنگاری هـای متعـدد با رئیس سازمان حفاظت محیط زیست کشور و بر گزاری چندین نشست با معاونان و مدیران آن سازمان، به نتیجه مطلوب دست نیافت، سرانجام در ۲۵ اسـفند ۱۳۹۳ با صدور نامهای سرگشـاده و تعییــن ضربالاجــل دُو روزه بــه محیطزیست برای تعیین تکلیف حقوقی پرونده آشوراده با اعلام هشدار به سازمان برر مذکور نسـبت به اقـدام حقوقـی و اعلام جرم عليه أن سازمان، گامي ديگر در تحقق هدف سید آن سسراسی، علمی دیستر دار عطو هست خود برداشت. ســرانجام در تاریخ ۲۷ اسفندماه ۹۳ (آخرین روز کاری ســال) در شــرایطی که جلسهای به ریاست خانم ابتکار در خارج از وقت اداری، بدون دستور جلسه مشخص و به صورت رد. غیررسمی در آن سازمان در شــرف انجام بود که اعضای دعوتشده این ســتاد (دکتر مجید مخــدوم بنیان گــذار علم آمایش ســرزمین در کشور، دکتر میرمهرداد میرسنجری دکترای محیطزیست، استاد دانشگاه و دبیر کمیته علمی و محیطزیست سمنا و مُهندس آرش خیراندیش متخصص اکوتوریسم و دبیر کمیته بوم گردی و اکوتوریسم پایدار سمنا) بهدلیل غیررسمی بودن دعوت و غیرضروری

خـودداری کردند. تیــم حقوقی این ســتاد با صــدور اظهارنامهای، اقدامــات حقوقی خود را در موضوع آشوراده کلیدزد که اخبار مربوط به آن در بسـیاری از روزنامهها و خبرگزاریهای رسمی کشور منتشر شد. همزمان با آغاز سال ۱۳۹۴ گزارش کامل و

جامع پرونده آشـوراده که دربر گیرنده جزییات کامل افراد حقیقی و حقوقـی ذینفع، تخلفات اداری انجـام گرفتـه در پرونـده، تخلفـات کارشناسی و قانونی محرر ز، خلاصهای از فرمایشات مقام معظیم رهبری، مشروح پشت پرده اقتصادی و سیاسی مرتبط با این پرونده، مستندات قانونی، فنی و علمی دال بر نادرست بودن تصميم سازمان محيطزيست مبنی سر تغییب کاربری آشیوراده و بسیاری منضمات دیگیر که بهدلیل حساسیت خاص پرونــده از ذَکــرُ آن فعلا معــذور هســـتیم، به نهادهای قضایی ذیربط ارسال شد که تحقیقات میدانی با دستور قُضایی در ایس خصوص در برنامه کار برخی از نهادهای امنیتی نیز قرار گرفته است

روعه سند. سرانجام دکتر احمدعلـی کیخـا، معاون محیطزیست طبیعـی سـازمان حفاظـت محیطزیست کشــور در تاریخ ۵خردادماه ۹۴ با اشــاره به امضای صورتجلســه (تفاهمنامه) آشوراده، آن را بزرگترین اشتباه دوره مدیریت خود برشــمرد و تصریح کرد: «من صور تجلسه آشــوراده را براســاس مصلحتاندیشی دولت وقت و نه كار تخصصي امضا كردهام؛ اما اكنون قبول دارم كه آن كار اشتباه بود زيرا بهنفع بسون ۱۹۰۹ ما دار سست، که در ادامه آن و با محیطزیست گشور نیست، که در ادامه آن و با گذشت حدود یک هفته از اظهارات دکتر کیخا، پرتال رسمی سازمان حفاظت محیطزیست با انتشار خبر کد: ۷۵ FE۸۳۲ مورخ ۲/۲/۱۲ . : «پروژه آشوراده به عل حقوقى فعلا متوقف شده است. يك مقام ۔ ـازمان حفاظتُ محيطز يســت كه نخواست نامش فاش شــود، گفت: پروژه آشوراده به علت داشتن مشکلات حقوقی فعلا متوقف است و تاکنون هیچ گونه اقدامی در این مورد صورت

ر بدیهی است شاید با این اقدام خواسته شد سیاست یک گام به عقب و دوگام به جلو را اجرا کند و با انتشار این پیام که گوینده ن عملا درصدد خروج ربی از محدودیت های حقوقی بیشتر پیشرو که در آینده از سوی قوه محترم قضائیه اعمال خواهد شد، برآید اما از آنجایی که استقلال رایت دستگاه قضا و ریزبینی و موشکافی ر رہ۔۔ فعالان محیطزیست و اعضای سـتاد مردمی نجات آشـوراده (سـمنا) که در تمامی پهنای جغرافیایی کشور از شــمال تا جنوب و از شرق عضور دارند بسيار فراتر از آن است تا عـرب حضور دارند بسیرا و براتر از ان است کـه امکان توقف تغییر کاربری آشـوراده را بدون لغو کامل و بی قید و شــرط آن تفاهمنامه نامبــارک عملی بدانند لذا از ســـازمان حفاظت محیط زیســت کشـــور بهعنوان نماینده رسمی دولت در امر حفاظت و بهسازی محیطزیست و شخص رئیس محترم جمهـوری به عنوان رئیس شـورایعالی حفاظـت محیطزیسـت رسیس طوریه می سد میدریت کا کشید و تنظار استظار می کشید و تماینده مردم در این امر خطیر انتظار می می رود تما جلوی ضرر را از همین جما گرفته و هزینه همای متعدد تغییر کاربری آشوراده ر ر.. را بر خود تحمیل نکنند و تدبیری بیندیش نا امید جامعه دلسوزان محیطزیست، بیش از این ناامید نشـود، چراکه نقـض صریح قانون اساسـی (اصـل پنجاهـم)، قانـون حفاظت و بهسازی محیطزیست، قوانین کنوانسیون حفظ تنوعزیستی، کنوانسیون مهار بیابانزایی، کنوانسیون رامسر، کنوانسیون تهران و بسیاری از قوانیس مرتبط با ایس موضوع، مقاومت درمقابل خواست جامعهمدنی و خروج از خط نظر و فرمایشات مقام معظم رهبری، دورنمای خوبی را از آینده روابط دولت و مردم درسال دولت و ملت، همدلی و همزبانی ترسیم

